

اول ماه مه را به روز تحکیم عزم و پیمان کارگران

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری تبدیل کنیم!

کارنامه نظام ضد کارگری و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی ایران سیاه تر و ننگین تر از آن است که بتوان در یک بیانیه آن را خلاصه کرد. این نظام، به رغم همه عبارات پردازی های عوام فریبانه اش مدافع قیح و بی شرم طبقه سرمایه دار در مقابل طبقه کارگر، مدافع طبقات دارا در مقابل زحمتکشان و مدافع ستمگران، که خود در رأس آنها قرار دارد، در مقابل مردم ستمکش و مدافع ارتجاع در برابر هر حرکت ترقی خواهانه است.

سی و چند سال حکومت جمهوری اسلامی برای کارگران ثمری جز استثمار مطلق، بیکاری، بی حقوقی، بازداشت، زندانی شدن، شکنجه و کشتار نداشته است. ما در زیر تنها به چند مورد از شرایط اقتصادی و سیاسی زندگی کارگران ایران اشاره می کنیم:

- **استثمار مطلق طبقه کارگر: کاهش شدید و مستمر قدرت خرید کارگران در دوران حکومت**

جمهوری اسلامی

اگر آمارهای خود رژیم در مورد نرخ تورم و مزد حداقل قانونی در سال های 1358 تا 1389 را در نظر بگیریم با یک محاسبه ساده دیده می شود که مزد حداقل حقیقی کارگران در این فاصله 21 درصد کاهش پیدا کرده است، یعنی قدرت خرید کارگرانی که مزد حداقل دریافت می کنند در سال 1389، به میزان 21 درصد از قدرت خرید کارگران دریافت کننده مزد حداقل در سال 1358 کمتر بوده است¹.

حال ببینیم از سال 1389 تاکنون رابطه بین مزد حداقل و نرخ تورم چگونه بوده است: مزد حداقل برای سال 1391 به میزان 389 هزار و 754 تومان تعیین شد که بیانگر افزایشی اسمی به میزان 28.6 درصد نسبت به مزد حداقل در سال 1389 بود. اما نرخ تورم در سال 1390 طبق داده های بانک مرکزی برابر 21.5 درصد گزارش شده است و نرخ تورم قابل پیش بینی، براساس گزارش اخیر صندوق بین المللی پول، برای سال 1391 به میزان 21.8 درصد تخمین زده می شود. به عبارت دیگر در پایان

1 - نگاه کنید به مقاله «سیر قهقروانی مردهای حقیقی و استثمار مضاعف زنان کارگر در جهان و در ایران».

این مقاله در سایت آذرخش با نشانی زیر قابل دسترسی است:

سال 1391 نرخ تورم یا نرخ افزایش عمومی قیمت کالاها و خدمات مصرفی دست کم 43.3 درصد از سال 1389 بالاتر خواهد بود.

بدین سان مزد حداقل حقیقی در پایان سال 1391 به میزان $14.7\% = 28.6\% - 3.3\%$ از مزد حداقل در سال 1389 کمتر خواهد بود. حال اگر مزد حداقل حقیقی در سال 1391 را با مزد حداقل در سال 1358 مقایسه کنیم، یعنی اگر قدرت خرید کارگران را در این دو سال در نظر بگیریم، خواهیم دید که در سال 1391 قدرت خرید کارگرانی که مزد حداقل دریافت می کنند بیانگر کاهشی به میزان 35.7% نسبت به مزد حداقل در سال 1358 است.

آنچه در مورد قدرت خرید کارگرانی که مزد حداقل دریافت می کنند گفتیم در مورد مجموع کارگران نیز صدق می کند. زیرا نخست باید توجه داشت که بخش بزرگی از کارگران ایران مزدی کمتر از مزد حداقل رسمی یا برابر آن دریافت می کنند. افزون بر این می دانیم که مزد میلیون ها کارگر زن و نیز مزد کودکان کار عموماً از مزد حداقل رسمی بسیار کمتر است. دوم اینکه کارگران متخصص، ماهر یا با سابقه زیاد، که ممکن است مزدشان 1.5، 2 یا 2.5 برابر مزد حداقل باشد، نیز از این کاهش قدرت خرید نسبت به گذشته آسیب می بینند، زیرا اگر نرخ افزایش مزد حداقل از نرخ تورم کمتر باشد نرخ افزایش مزدهائی که مضربی از مزد حداقل هستند نیز از نرخ تورم کمتر خواهد بود (علاوه بر این، طبق مصوبات شورای عالی کار، نرخ افزایش مزد کارگرانی که بیش از مزد حداقل دریافت می کنند همه ساله از نرخ افزایش مزد حداقل کمتر است).

بدین سان با اطمینان می توان گفت که براساس آمارهای خود رژیم قدرت خرید کل کارگران در دوران حکومت جمهوری اسلامی بیش از 35 درصد کاهش مطلق داشته است.

احساس کارگران از تورم، و یا دقیق تر بگوئیم از فاصله بین مزد و هزینه زندگی، بسیار بیش از آن چیزی است که در بالا گفته شد. علت این امر آن است که سطح مزد کارگران ایران به طور بنیادی و ساختاری بسیار پائین است و از حداقل لازم برای گذران زندگی و حتی از خط فقر بسیار پائین تر است و نه تنها افزایش مزدها به تناسب تورم، بلکه افزایش مزد حتی به میزان دو یا سه برابر نرخ تورم نیز چاره ساز نیست و حداقل زندگی متوسط و معمولی را تأمین نمی کند.

بدین سان روشن است که خواست افزایش مزد به تناسب تورم (که از دید برخی از سازمان های سیاسی چپ که خود را حزب طبقه کارگر می نامند به عنوان شعار مبارزاتی کارگران توصیه می شود)، شعاری راست روانه است و حتی فوری ترین مشکلات کارگران را حل نمی کند. درک این موضوع

باعث شده است که در یکی دو سال اخیر برخی سازمان های کارگری و برخی از سازمان های سیاسی چپ، خواست «تعیین دستمزدها توسط نماینده های واقعی کارگران براساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز» را مطرح کنند. این خواست که «جذاب» و «دلربا» به نظر می رسد فاقد بنیاد علمی و حداقل محاسبه اقتصادی است. بر طبق یک محاسبه ساده سرانگشتی برای اینکه مزد دریافتی کارگران بتواند یک زندگی مرفه «براساس استاندارد جهانی» برای کارگران ایران تأمین کند، باید مجموع دریافتی 12 تا 13 میلیون کارگر مزدی ایران چیزی بین 700 تا 800 میلیارد دلار در سال باشد که تقریباً دو برابر کل تولید ناخالص سالیانه کشور است!²

این گونه شعارهای ظاهراً «چپ» که براساس واقعیت انگاشتن آرزوها بیان می شوند مشکلی از کارگران حل نمی کنند و نمی توانند شعاری برای عمل (چه تبلیغ و ترویج و چه بسیج و سازماندهی جنبش های اعتراضی و مطالباتی کارگران) باشند.

روشن است که اگر کل کارگران ایران یا دست کم کارگران واحدهای بزرگ صنعتی و خدماتی کشور، خواست واحد و مشترکی برای مزد حداقل مطرح کنند، این کار، گام مهمی برای وحدت مبارزاتی آنان خواهد بود. تا زمانی که طبقه کارگر قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه داران و دیگر طبقات دارا را سرنگون نکرده و قدرت سیاسی و برنامه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود را بنیاد نهاده باشد، تا زمانی که کار مزدی وجود داشته باشد، خواست افزایش مزد یکی از خواست های دائمی کارگران در همه کشورهای خواهد بود و باید باشد. طبیعی است که در هر شرایطی و در هر نبردی، خود کارگران با توجه به توازن نیروها و با مشورت و تبادل نظر و تجربه با یکدیگر خواست افزایش مزد به میزان معینی را مطرح خواهند کرد. اما این امر، ضرورت یا دست کم مفید بودن داشتن معیار و مبنای برای افزایش مزد را نفی نمی کند. اگر شعار «افزایش مزد به تناسب تورم» شعاری راست روانه و شعار «تعیین دستمزدها توسط نماینده های واقعی کارگران براساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز» شعاری چپ روانه و ناممکن است، پرسشی که مطرح می شود این است که پس مبنای خواست افزایش مزد باید چه باشد؟

ما بارها این واقعیت انکار ناپذیر را تکرار کرده ایم که طبقه کارگر بزرگترین طبقه اجتماعی و بزرگترین مولد ثروت در کشور است. در همان حال می توان گفت که کارگران با خانواده شان اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند. بدین سان طبیعی، معقول و «عادلانه» است که کارگران خواهان مزدی

² - برای توضیح بیشتر به مقاله «مزد حد اقل کارگران در سال 1391: ضربه اس سخت بر پیکر زخمی طبقه کارگر» مندرج در نشریه خیزش شماره 8 رجوع کنید.

باشند که هزینه متوسط زندگی یک خانوار شهری را تأمین کند، یعنی خواهان زندگی ای در سطح متوسط جامعه باشند. از این رو هزینه متوسط زندگی یک خانوار شهری (با توجه به اینکه اکثریت عظیم کارگران در مناطق شهری زندگی می کنند) می تواند مبنائی برای مزد باشد و طبیعی است که چنین مزدی هر ساله باید به تناسب تورم و نیز افزایش بارآوری اجتماعی کار افزایش یابد.

حال ببینیم هزینه متوسط ماهانه یک خانوار شهری چقدر است؟

براساس آخرین داده های بانک مرکزی³، متوسط هزینه ناخالص سالانه يك خانوار شهری در سال 1389 برابر 142662 هزار ریال (ماهانه حدود 11805 هزار ریال) بوده است. این هزینه برحسب استان های مختلف کشور فرق می کند: در استان تهران هزینه سالانه متوسط یک خانوار برابر 185377 هزار ریال (ماهانه 15448 هزار ریال) و در استان هرمزگان هزینه متوسط سالانه برابر 87382 هزار ریال (ماهانه 7282 هزار ریال) محاسبه شده است.

حال هزینه میانگین یک خانوار شهری در کل کشور را در نظر می گیریم. بنا بر داده های بالا این هزینه در سال 1389 برابر 11805 هزار ریال و یا تقریباً یک میلیون و صد و هشتاد هزار تومان در ماه بوده است. بالاتر گفتیم که طبق آمار بانک مرکزی تورم در سال 1390 برابر 21.5 درصد بوده و صندوق بین المللی پول، تورم در سال 1391 را 21.8% تخمین می زند⁴. بدین سان با در نظر گرفتن نرخ تورم در سال های 1390 و 1391، هزینه متوسط ماهانه یک خانوار شهری در سال 1391 چنین خواهد بود:

تومان در ماه $1180000 \times 1.215 \times 1.218 = 1746247$

بدین سان دیده می شود برای اینکه سطح زندگی کارگران به سطح زندگی متوسط در ایران (و نه «بالا ترین استاندارد زندگی در جهان»!) برسد باید مزد ماهانه کارگران به حدود یک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار تومان ارتقا یابد یعنی به میزان 4 تا 4.5 برابر افزایش پیدا کند.

حتی اگر یارانه های نقدی را نیز در نظر بگیریم باز هم مجموع مزد و یارانه ها باید دست کم سه برابر شوند تا سطح زندگی کارگران به سطح متوسط زندگی در کشور برسد.

³ - نتایج بررسی بودجه خانوار در سال 1389، تاریخ انتشار: آذر 1390

⁴ - روزنامه شیای اقتصاد، 31 فروردین 1391.

داده های بالا و بسیاری داده های دیگر (مثلا در زمینه مقایسهٔ مردها با خط فقر) نشان می دهند که تا چه حد وحشتناکی سطح عمومی مردها در ایران پائین است و شدت استثمار کارگران ایران تا چه اندازه بالا است. پس هنگامی که ما از استثمار مطلق کارگران (و در نتیجه فقر مطلق کارگران یعنی روند فقیر تر شدن طبقهٔ کارگر نه تنها نسبت به طبقات دارا بلکه حتی نسبت به گذشتهٔ خود این طبقه) حرف می زنیم، تنها از یک حقیقت انکار ناپذیر و تکان دهنده پرده برداشته ایم .

- بیکاری انبوه

رژیم جمهوری اسلامی همواره می کوشد ارقام و آمار بیکاری را بسیار کمتر از آنچه هست اعلام کند. طبق داده های سند چکیدهٔ نتایج طرح آمارگیری نیروی کار پاییز 1390 نرخ بیکاری برابر 11.8 درصد گزارش شده است. این نرخ، به رغم آنکه رقم بالائی است اما قرآنی وجود دارد که ظن دستکاری در این رقم را تقویت می کند طوری که با اطمینان زیاد می توان گفت شمار واقعی بیکاران و نرخ واقعی بیکاری از آنچه در این سند آمده بسیار بیشتر است. برای نشان دادن نادرستی رقم بالا کافی است توجه کنیم که براساس گزارش بانک مرکزی، در سال 89 در ایران 22.5 درصد خانوارها «بدون فرد شاغل»، 55.4 درصد دارای «یک نفر شاغل»، 17.2 درصد دارای «دو نفر شاغل» و 4.9 درصد دارای «سه نفر شاغل و بیشتر» بوده اند.

رقم دیگری که روزهای اخیر از سوی محمد عطاردیان، رئیس انجمن صنفی کانون عالی کارفرمایی ایران و نمایندهٔ کارفرمایان در شورای عالی کار، ذکر شده بیانگر نرخ بیکاری بالای 23 درصد است. طبق گزارش ایلنا، «رئیس انجمن صنفی کانون عالی کارفرمایی ایران با انتقاد از سیاست های اشتغال زایی دولت طی يك سال گذشته تصریح کرد: نرخ بیکاری هم اکنون بیش از 23 درصد است».⁵

طبق داده های سند چکیدهٔ نتایج طرح آمارگیری نیروی کار پاییز 1390 از انتشارات مرکز آمار ایران – که دیدیم ارقام اعلام شده اش تا حد زیادی وضعیت فاجعه آمیز بیکاری را می پوشانند - نرخ بیکاری زنان (15 ساله و بیشتر) برابر 20.7% و نرخ بیکاری مردان (15 ساله و بیشتر) معادل 10.7% گزارش شده است. طبق داده های همین سند آمار بیکاری زنان و مردان جوان بین 15 تا 24 ساله از این هم بسیار وخیم تر است: بنابراین سند، نرخ بیکاری زنان بین 15 تا 24 ساله برابر 45.8% و نرخ بیکاری مردان بین 15 تا 24 سال 22.8% بوده است. به عبارت دیگر طبق داده های این سند، تقریباً

⁵ - ایلنا 3 اردی بهشت 1391

از هر 2 دختر یا زن جوان بین 15 تا 24 ساله یکی فاقد شغل و از هر 4 نو جوان یا جوان مذکر یک نفر بیکار است.

بدین سان دست کم 4.5 تا 5 میلیون بیکار در کشور وجود دارد (اگر نرخ بیکاری را 23 درصد و جمعیت فعال کشور، یعنی شاغلان و بیکاران جویای کار، را حدود 22.7 میلیون نفر در نظر بگیریم شمار بیکاران حدود 5.2 میلیون نفر خواهد بود).

اکثریت قریب به اتفاق بیکاران از دریافت مستمری بیکاری و بیمه های اجتماعی محروم اند. طبق گزارش آفتاب نیوز از قول معاون وزیر تعاون، کار و رفاه «هم اکنون 180 هزار نفر مشمول دریافت بیمه بیکاری هستند»⁶. به عبارت دیگر تنها کمتر از 4 درصد بیکاران از مستمری بیکاری بهره مندند و بیش از 96 درصد بیکاران حتی از شندرغازی که بابت بیمه بیکاری برای مدت محدودی پرداخت می شود محروم اند!

- تورم

مقامات جمهوری اسلامی، در مورد تورم نیز مانند بیکاری، واقعیت را می پوشانند و یا می کوشند مردم را با پیش بینی ها و تخمین های دروغ و غلط فریب دهند. در ماه های آخر سال 1389، مقامات جمهوری اسلامی، از جمله رئیس بانک مرکزی، مدعی بودند که نرخ تورم در سال 1390 حدود 12% تا 13% خواهد بود⁷. اما دیدیم که خود همین بانک مرکزی، اکنون نرخ تورم در سال 1390 را 21.5 درصد اعلام می کند. همچنین دیدیم که تورم پیش بینی شده در پایان سال جاری طبق تخمین صندوق بین المللی پول حدود 21.8 درصد خواهد بود.

در ضمن به نکته مهمی در مسأله تورم باید توجه داشت و آن اینکه قیمت محصولات و خدمات مورد نیاز طبقات کم درآمد بیش از نرخ متوسط تورم افزایش می یابد. به گزارش روزنامه دنیای اقتصاد (5 دی 1390) «مرکز آمار ایران برای نخستین بار نرخ تورم سال های 82 تا 89 را به تفکیک دهک های درآمدی اعلام کرد. این آمارها نشان می دهد که چهار دهک پایین درآمدی، همواره نرخ تورم شدیدتری از تورم میانگین را تحمل می کنند؛ اما نرخ تورم برای دهک های بالا غالباً کمتر از متوسط است. همچنین شدت این تفاوت در سال هایی که تورم به طور عمومی شدیدتر است، بیش از بقیه سال ها بوده

⁶ - آفتاب نیوز 7 اسفند 1390

⁷ - منبع: http://www.donya-e-eqtasad.com/Default_view.asp?@=243452

و از جمله در سال 87 که تورم میانگین 25/5 درصد اعلام شده، دهک اول تورمی 29 درصدی را تحمل کرده، حال آنکه این شاخص برای دهک دهم 21/8 بوده است».

در یک کلام، بار تورم بر دوش طبقات پائین نه تنها به طور نسبی (به خاطر سطح پائین درآمدها) بلکه به طور مطلق هم سنگین تر است (به علت اینکه نرخ افزایش قیمت محصولات و خدمات پایه ای مورد نیاز طبقات پائین جامعه بیش از نرخ متوسط تورم است).

می توان به لیست بالا که بیانگر مواردی در زمینهٔ مزد کارگران، بیکاری و تورم بود، تبعیضات ظالمانهٔ مختلفی را که بر زنان کارگر در زمینهٔ اشتغال، مزد، شرایط کار و غیره تحمیل می شود افزود؛ می توان از وضعیت حدود دو میلیون و هفتصد هزار کودک کار که به جای برخورداری از تحصیل و شرایط مساعد برای رشد جسمی، روحی و فکری شان مجبور به کار در شرایط توان فرسا برای مزدی ناچیز هستند سخن گفت؛ می توان با ذکر وضع نابسامان وضع مسکن، بهداشت، آموزش، نبود تأمین اجتماعی کارگران، محرومیت از وسایل تفریح، محرومیت از امکانات ارتقای فرهنگی و غیره لیست بالا را طولانی تر کرد. می توان به شیوع وسیع تن فروشی، اعتیاد به مواد مخدر، گدائی و غیره در جامعه اشاره کرد که بخش اعظم قربانیانشان از طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه اند. آری به درستی می توان لیست سیه روزی کارگران و زحمتکشان را طولانی تر و طولانی تر دانست. اما همین واقعیت هائی که یادآوری کردیم به تنهایی برای نشان دادن شدت تضادی که بر زندگی کارگران حاکم است کافی اند: طبقهٔ کارگر که بزرگترین طبقهٔ اجتماعی و در برگیرندهٔ اکثریت جامعه است، طبقه ای که بزرگترین مولد ثروت اجتماعی است به حداقل وسایل زندگی معمولی دسترسی ندارد و همواره در معرض بیکاری، بیماری، شرایط دشوار و نامساعد کار، تحقیر و توهین و سرکوب سیاسی است. در همان حال با طبقهٔ سرمایه داری مواجهیم که در همین سه دهه حکومت اسلامی به برکت استثمار وحشیانهٔ کارگران و زحمتکشان، غارت در آمد های مردم و منابع طبیعی کشور، سرمایه و ثروت خود را ده ها برابر افزایش داده است.

- وضعیت سیاسی جامعه و تأثیر آن بر زندگی و مبارزهٔ طبقهٔ کارگر

وضعیت اجتماعی - اقتصادی ای که در بالا نشان دادیم، یعنی وجود اکثریت عظیم استثمار شونده و زیر ستم و پیوسته در معرض تهدید های گوناگون از یک سو، و اقلیتی که ثمرهٔ کار آن اکثریت را استثمار می کند و بر آن فرمان می راند از سوی دیگر، نمی تواند جز با وضعیت سیاسی معینی در جامعه دوام بیاورد. این وضعیت سیاسی معین همانا استبداد و خودکامگی اقلیت استثمارگر سرمایه دار و زمیندار بزرگ (اعم از زمینداران بزرگ خصوصی یا نهادهای مذهبی و دولتی) است که در ایران

توسط رژیم جمهوری اسلامی اعمال می شود. رژیم جمهوری اسلامی نماینده بورژوازی بوروکراتیک - نظامی و زمینداران بزرگ، مدافع منافع سرمایه در مقابل کار و به طور کلی طبقات دارا در مقابل کارگران و زحمتکشان است. این رژیم با سرکوب مبارزات کارگران، با منحل کردن و از هم پاشاندن تشکل های کارگری، با در هم کوبیدن احزاب سیاسی مخالف به ویژه احزاب و سازمان هایی که کوچک ترین گمان حمایت از منافع کارگران در مورد آنها وجود دارد، با سرکوب آزادی بیان و عقیده و گردهمایی و تظاهرات و اعتصاب، با تداوم بازداشت های وسیع فعالان کارگری، فعالان جنبش دانشجویی، جنبش زنان و غیره، با اعمال شکنجه و اعدام، با قتل عام زندانیان سیاسی و در یک کلام با توسل به هرگونه شیوه وحشیانه قرون وسطائی یا مدرن می کوشد حاکمیت بورژوازی بر پرولتاریا و سلطه سرمایه بر کار را حفظ کند. این استبداد که روز به روز متمرکز تر می شود حتی دامن بخش هایی از طبقات دارا را نیز می گیرد، اما این امر به هیچ رو نافی ماهیت طبقاتی ستم سیاسی حاکم بر جامعه نیست: ماهیت این ستم و کارکرد اجتماعی- اقتصادی و سیاسی آن، چیزی جز اعمال سلطه بورژوازی بر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان نیست.

از این رو مبارزه طبقه کارگر تنها هنگامی می تواند به هدف خود که محور استثمار و طبقات است برسد که دستگاه اعمال ستم طبقات استثمارگر یعنی به طور مشخص ماشین دولتی اداری و نظامی جمهوری اسلامی را درهم بشکند و با استقرار دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان، انقلاب را به سمت سوسیالیسم تداوم بخشد.

مبارزه سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی و با طبقه سرمایه دار و با احزاب و دسته های مختلف سرمایه داری- چه در درون حکومت و چه بیرون از آن - یک عرصه بسیار مهم مبارزه طبقاتی کارگران ایران است. مبارزه سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه با کل سیاست این رژیم چه در عرصه سیاست داخلی و چه سیاست خارجی او است. سیاست رژیم در هر دو عرصه داخلی و خارجی، سیاستی ارتجاعی است و در هر دو عرصه باید محکوم شود. مخالفت و درگیری رژیم با برخی قدرت های محلی یا جهانی به هیچ رو حقانیتی به رژیم جمهوری اسلامی نمی دهد. جمهوری اسلامی در راستای حفظ موجودیت و بقای خود و نیز برای گسترش نفوذ خود در منطقه و کسب سهمی از قدرت منطقه ای، سیاست خارجی خاصی را دنبال می کند که به هیچ رو با منافع کارگران و زحمتکشان ایران همخوانی ندارد. رژیم در این سیاست قدرت طلبی منطقه ای با برخی قدرت های امپریالیستی و قدرت های محلی وارد مناقشه شده است. کارگران ایران و توده وسیع مردم ایران هیچ نفعی در این مناقشه به سود هیچ طرف ندارند. رژیم جمهوری اسلامی می کوشد درگیری خود با برخی قدرت های

امپریالیستی و رقبای منطقه ای به خاطر داشتن سهمی در قدرت منطقه ای را با لفاظی های مربوط به «استقلال کشور اسلامی» و «مبارزه با استکبار جهانی» به صورت مبارزه مردم با امپریالیسم جلوه دهد و در این راه از احساسات ناسیونالیستی، شووینیستی و مذهبی بیشترین بهره برداری را می کند. از این رو کارگران آگاه و همه نیروهای انقلابی و دموکرات باید ضمن مبارزه با سیاست های داخلی ضد کارگری و ضد دموکراتیک رژیم جمهوری اسلامی، سیاست خارجی این رژیم را نیز افشا و محکوم کنند و به طور مشخص با سیاست های عظمت طلبانه، شووینیستی، نظامی گری و پان اسلامیستی رژیم که همگی در خدمت بقای این رژیم ارتجاعی هستند مبارزه نمایند. مبارزه کارگران و مردم زحمتکش ایران با امپریالیسم که مبارزه ای بحق و ضروری است، هیچ زمینه ای و هیچ بهانه ای برای همکاری با رژیم و یا تضعیف مبارزه با او را نمی دهد و نباید بدهد.

طبقه کارگر در این مسیر تاریخی و دوران ساز خود همواره از یک سو با اهداف و خواست های فوری و مبرم و از سوی دیگر با اهداف درازمدت و تاریخی مواجه است که از یکدیگر جدائی ناپذیرند. همچنین مبارزه طبقه کارگر مبارزه ای همه جانبه است که باید در عرصه های گوناگون اقتصادی، سیاسی، نظری و فرهنگی با هدف دگرگونی انقلابی جامعه و جهان، در جهت محور هر گونه ستم و استثمار و نظام طبقاتی انجام پذیرد.

کارگران آگاه در سراسر جهان در آستانه روز اول ماه هم خواست های مبرم و هم خواست های تاریخی و درازمدت خود را مطرح می کنند و در این روز جهانی کارگران همبستگی و اتحاد خود را با خواهران و برادران طبقاتی خویش در هر نقطه گیتی برای دستیابی به اهداف مشترک و تقویت مبارزه مشترک اعلام می نمایند.

ما همه کارگران آگاه و مبارز ایران را که در شرایط بسیار دشوار سیاسی و اقتصادی کشور پرچم مبارزه پرولتری به ضد ستم و استثمار سرمایه داری را در دست دارند به تلاش برای پیشبرد خواست های زیر فرا می خوانیم:

1. مبارزه برای به رسمیت شناختن حق بی چون و چرا و خدشه ناپذیر کارگران در ایجاد تشکل های اقتصادی، حرفه ای و سیاسی مستقل از دولت، کارفرما، احزاب سیاسی و نهادهای دینی.

2. آزادی نامحدود بیان و عقیده، لغو سانسور؛ حق اعتصاب، حق تشکل و حزب، حق اعتراض، راه پیمائی، گرد همائی و تحصن؛ منع شکنجه و لغو مجازات اعدام.

3. برابری کامل حقوقی، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی زنان با مردان؛ لغو قوانین تبعیض آمیز و تحقیر گرانه به ضد زنان.

4. آزادی همه کارگران و فعالانی که برای دفاع از حقوق کارگران بازداشت و زندانی شده اند؛ آزادی زندانیان سیاسی؛ بازگشت کارگران زندانی بر سر کار خود و پرداخت حقوق و مزایای مدتی که زندانی و بازداشت بوده اند؛ لغو ممنوعیت تحصیلی دانشجویانی که فعالیت سیاسی داشته اند یا به این خاطر محکوم شده اند.

5. برقراری حداقل 40 ساعت کار و دو روز تعطیل متوالی در هفته و یک ماه تمام مرخصی سالانه با حقوق و مزایا.

6. کارگران ایران بزرگترین طبقه اجتماعی و بزرگترین مولد ثروت در کشورند و با خانواده هایشان اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند. بدین سان طبیعی است که کارگران خواهان دست کم مزدی معادل هزینه متوسط زندگی یک خانوار شهری باشند. چنین مزدی باید هر ساله به تناسب تورم و نیز افزایش بارآوری اجتماعی کار افزایش یابد.

7. مزد برابر زنان و مردان برای کار یکسان؛ لغو همه تبعیضات جنسی، مذهبی، قومی و ملی در زمینه استخدام و تصدی مسئولیت های شغلی و اجتماعی.

8. برقراری حداقل چهار ماه مرخصی با حقوق و مزایا برای زایمان و زمان بارداری زنان کارگر؛ پوشش کامل هزینه های زایمان و مراقبت های پزشکی و پیراپزشکی و آزمایش ها و غیره زنان کارگر توسط سازمان بیمه اجتماعی.

9. منع کار کودکان زیر 16 سال؛ برخورداری همه کودکان از تامین اجتماعی گسترده و کامل، امکانات آموزشی رفاهی و بهداشتی ورزشی رایگان برای همه کودکان.

10- برقراری بیمه بیکاری برای کارگران بیکار و جویندگان کار با مزدی دست کم برابر مزد حداقل.

11 - لغو قراردادهای موقت و سفید امضا و جایگزینی آن با قراردادهای دائمی و جمعی کار.

12- پرداخت فوری مزدهای عقب افتاده کارگران بی هیچ عذر و بهانه ای؛ در صورت امتناع کارفرما و یا ناتوانی او در پرداخت مزد کارگران، دولت مکلف است مزد کارگران را با خسارات ناشی از دیرکرد بپردازد.

13- برقراری کنترل مستمر کارخانه ها و کارگاه ها و دیگر محیط های کار از نظر بهداشتی و ایمنی بر طبق استاندارد های جهانی توسط نمایندگان منتخب کارگران؛ برکناری تمام دست اندر کاران بخش خصوصی و دولتی که در سوانح فاجعه بار کار به طور مستقیم و غیر مستقیم نقش داشته اند.

14- پرداخت مستمری بازنشستگان به میزان آخرین مزد و حقوق دریافتی به شرطی که از مزد حداقل پائین تر نباشد؛ بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی.

15- بیمه های تامین اجتماعی حق تمام افراد جامعه است؛ اداره این نهاد باید به دست نمایندگان منتخب کارگران در سراسر کشور باشد.

16- کارگران همه کشورهای جهان طبقه واحدی هستند و همگی زیر بهره کشی و ستم سرمایه داران و دولت های سرمایه داری قرار دارند. منافع بنیادی، درازمدت و تاریخی کارگران همه کشورها مشترک است. بدین سان رابطه بین کارگران جهان باید همبستگی و اتحاد باشد. ما خواستار برابری حقوق کلیه کارگران ساکن ایران فارغ از ملیت، جنسیت و مذهب آنان هستیم. ما مخالف هر نوع تبعیض به ضد کارگران مهاجر افغانی یا دیگر کارگران سایر ملیت ها که در ایران شاغل یا ساکن اند می باشیم.

17- ما از مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران در سراسر گیتی برای بهبود زندگی مادی و معنوی خود و مقابله با بحران ویرانگر و جهانگیر سرمایه داری پشتیبانی می کنیم؛ ما همبستگی خود را با مبارزات مردم زحمتکش کشورهای زیر سلطه و عقب مانده به ضد استثمارگران داخلی و غارتگران و تجاوزگران و اشغالگران خارجی اعلام می نمائیم؛ ما هر نوع توطئه توسط دولت های سلطه طلب خواه در شکل تجاوز نظامی و خواه به صورت به اصطلاح حمایت از حقوق مردم زیر ستم را محکوم می کنیم و برآنیم که ایجاد دگرگونی های اجتماعی و سیاسی تنها حق خود مردم هر کشور است؛ ما نه تنها سرکوب مبارزات توده ها، بلکه اعمال نفوذ در این مبارزات و تلاش برای کارگردانی آنها و جهت دادن بدان ها از سوی نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی از هر قماش را قاطعانه رد می کنیم.

18- ما هرگونه سیاست مبتنی بر نظامی‌گری، عظمت‌طلبی و سلطه‌جویی را از جانب هر کشوری که باشد قویاً محکوم می‌کنیم. ما با همهٔ سیاست‌های عظمت‌طلبانه و سلطه‌جویانهٔ قدرت‌های جهانی و قدرت‌طلبان منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران مخالفیم. چنین سیاستی که متکی بر منافع استثمارگرانهٔ چپاولگران خارجی و داخلی است به جنگ‌های تجاوزگرانه و سلطه‌طلبانه، به تهدید جنگ، به تقویت نظامی‌گری و به اعمال تحریم‌ها و وخیم‌تر کردن زندگی مردم دامن زده و فضای اجتماعی و سیاسی را به شدت مسموم و خفقان‌آور کرده است. ما طرفدار صلح همراه با آزادی و دموکراسی هستیم.

19- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت‌های بین‌المللی کارگری و مردمی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته‌های کارگران در سراسر جهان، خود را متحد آنان می‌دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین‌المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه‌داری تأکید می‌کنیم.

20- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.

زنده باد اول ماه مه روز بین‌المللی کارگران

سرنگون باد رژیم استبدادی جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و سوسیالیسم

جمعی از کمونیست‌های ایران (آذرخش)

7 اردیبهشت 1391، 26 آوریل 2012